

بخش دوم

پوندیهودیان

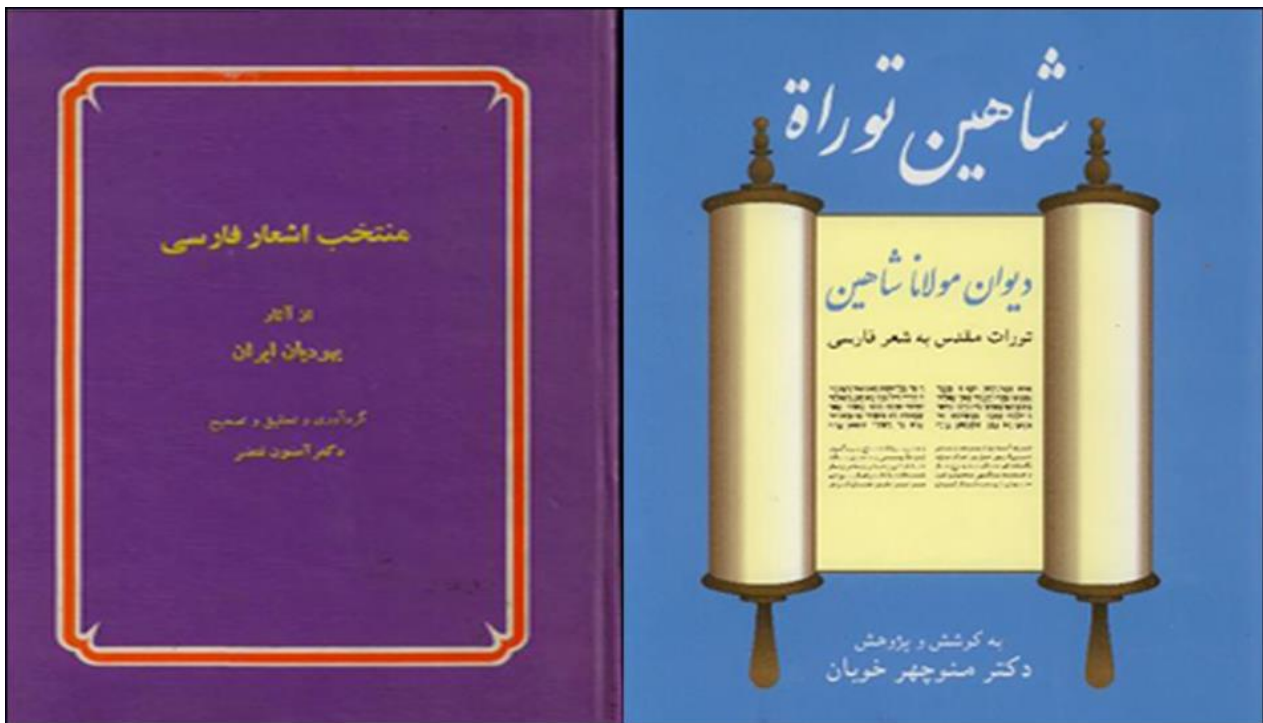
با فرهنگ ایران زمین



پروفسور امنون نتصر در این
بخش از گفت و گوها به
بیان پیشینه تاریخی یهودیان
ایران و سهم فرهنگی آنان
در این سرزمین می پردازد

گفت و گوی هجدهم

"جا دارد که آثار شاعران یهودی به گنجینه ادب ایران افزوده گردد"



"منتخب اشعار یهودیان ایران" تدوین پروفسور امنون نتسر و کتاب سروده های شاهین

پرسش - شما در گفت و گوهای پیشین نمونه هایی از سروده های شاهین را آوردید که همگی در وصف طبیعت بود و از استادی و چیره دستی سراینده حکایت داشت. بسیار مایلیم نمونه ای از سروده های دینی- توراتی شاهین را بشنویم. ولی پیش از آن لطف کرده و ابیاتی را از شعر یوسف و زلیخا اثر شاهین برای ما بخوانید.

پاسخ - در این سروده ها، هنگامی که پیر کنعان (حضرت یعقوب) در می یابد که نمی تواند فرزند دلبنده خود یوسف را ببیند، اندوه و غم عمیقی او را فرا می گیرد که آن را در اشعار شاهین به خوبی احساس می کنیم و بیقراری او را می بینیم. پیرکنعان با فرزندان خود با یک سینه چاک سخن می گوید و از آنان می پرسد:

ابا خورشید خوبانم چه کردید؟	ابا آن ماه کنعانم چه کردید؟
کجا بردید آن سیمین نقا را؟	کجا بردید آن ماه سماء را؟
کجا بردید آن شیر عرین را؟	کجا بردید آن دُرّ سمین را؟

کجا بردید آن شیرین زبان را؟ کجا بردید آن شکر لبان را؟

شاهین با این واژه های بسیار ساده، ولی بسیار محکم و متین، احساس حضرت یعقوب و حزن و اندوه عمیق او را به خواننده انتقال می دهد. سخنانی که بسیار بر دل می نشیند. آنگاه برادران دور هم جمع می شوند و پیراهن خونین یوسف را به پدر نشان می دهند.

در این جاست که پیر کنعان با پیراهن فرزند گمشده به راز و نیاز می پردازد و سخنانی می گوید که بسیار اندوهگین و حزن آور است. او به این پیراهن روی کرده و می گوید:

به گفت ای پیرهن، شاهت کجا رفت؟ خداوند کم آزارت کجا رفت؟
کجا رفت مونس و یار گزینت؟ کجا رفت آن نگار مهبینت؟
چرا دوری از آن محبوب و یارت؟ چرا دوری ز یار غمگسارت؟
چرا دوری از آن شمع شبستان؟ چرا دوری از آن شمشادِ بستان؟
چرا دوری از آن فخر زمانه؟ چرا دوری از آن ماه یگانه؟
چرا دوری از آن یار عزیزم؟ چرا دوری از آن زیبا تمینم؟

این ها همه ابیاتی جگر خراش و آکنده از اندوه و غم و درد نسبت به گم شده فرزند دلبنده است.

شاهین در جای دیگری درباره گفتگو بین پیر کنعان و گرگ بیابانی ابیاتی می سراید. البته به یاد دارید که برادران یوسف آمدند و به نادرستی به پدر گفتند که گرگ بوده که فرزند او را دریده و این هم پیراهن خونین اوست.

در این بخش ابیاتی بسیار اندوه آور و تکان دهنده می خوانیم. ولی من می خواهم به ابیات دیگری پردازم که مبحث اصلی این سروده های شاهین درباره یوسف و زلیخاست و آن هنگامی است که زلیخا در گرداب عشق یوسف دست و پا می زند و می گوید:

منم، در عشق او دیوانه گردم میان مصریان افسانه گردم

در آن هنگام، یوسف که شاهین او را "ماه کنعان" توصیف می کند، از این شور و التهاب زلیخا کاملاً ناآگاه بوده است:

نبود از عشق او، یوسف خبردار که او از عشق وی زار است و افکار

یوسف در تمام این مدت در فکر پدر خویش بوده است:

ز دیده خون دل می ریخت، بی زار خیال باب بودش مونس و یار

اما شاهین در این گیر و دار می گوید:

ایا شاهین، چو از حق می زنی دم، ترا چیزی نگرده در جهان کم

حقیقت را باید گفت. حقیقت چیست؟ حقیقت راز دل زلیخاست که اشتیاق بسیار دارد در کنار یوسف بنشیند و با او سخن بگوید و راز و نیاز کند. اکنون ببینید که زلیخا به یوسف چه می گوید:

ترا هنگام ذوق و کامرانی است گلستان رخت ، پژمرده از چیست؟
پری از روی خوبت در حجاب است غلام حسن رویت ، آفتاب است
تو شاه جمله خوبانِ جهانی همه جسمند در خوبی ، تو جانی

زلیخا به این گونه سخنان خود همچنان ادامه می دهد، ولی یوسف سرشار از حجب و حیا، همان یوسفی که با تن لرزان در برابر زلیخا نشسته به او می گوید:

خجل گشت یوسف از گفت زلیخا پریشان، نزد وی استاد برپا

به زلیخا روی کرده و می گوید:

تو بانوی منی ، فخر زمانی ولی بس کن تو با من مهربانی
بزن آب حیا در آتش شرم مشو با چون منی ، بیهوده دنگرم

و یوسف به سخنان خویش همین طور ادامه می دهد.

یهودیان در درازای قرن ها و عصور در شب شنبه کنار سفره شام ویژه این شب مقدس می نشستند و اشعار شاهین و از جمله یوسف و زلیخا و اردشیرنامه را (که درباره ملکه استرو و مردخای و اردشیر است) با آهنگ مخصوصی می خواندند و غذای روحی را با خوراک جسمی درهم می آمیختند. جالب آن که شاهین در همه آثار خویش، نه تنها از نظر فرهنگی و ادبی موجب سرگرمی یهودیان ایران می شد، بلکه سروده های اندوه آفرین او همیشه با یهودیان در هر مکانی که زندگی می کرده اند همراه بوده است.

یهودیان در کجا زندگی می کردند؟ در محله های فقیر نشین و در خانه های تنگ و تاریک. آن چه که برای این نگون بختان شادی می آفرید، آن چه که به آنان ذوق زندگی می داد، همین اشعار شاهین بود.

شاهین در یکی از سروده های خود شکایت می کند، و شاید هم شکایت بجائی باشد که امروز هر شاعری می تواند از دیگران انتقادهای گزنده بشنود و می گوید:

کسی قدر هنروران نداند نادان، شب و روز کام راند

عزت ز میان پیر و برنا برخاست و نماند قدر دانا

مقصودش آن است که واقعا افراد دانا و فاضل و عالم در دنیائی که او می زیست و شاید بسیاری جوامع دیگر، در دوره خود آن قدر منزلت و جایگاه نداشتند و بعدها بود که قدر و منزلت این گونه افراد را شناختند.

در این جا شایسته است ما خطاب به روان شاهین بگوئیم که از جایگاه او آگاه هستیم و قدر و منزلت او را می دانیم و به روح پاک او درود می فرستیم.

دوباره تکرار و یادآوری می‌کنم که شاهین اثر خود به نام یوسف و زلیخا را زمانی بسیار طولانی پیش از اشعار جاودان جامی در این باره سروده است که این، اهمیت اثر او را دو چندان می‌کند.

پرسش - دو پرسش دارم از شما: آیا در مجموعه سروده های شاهین، با واژه هائی به زبان فارسی برخورد می‌کنید که در اشعار دیگر سرایندهگان فارسی زبان دیده نمی‌شود؟ پرسش را این گونه بازگو می‌کنم: آیا شاهین توانسته است در سروده های خود پاسدار و نگاهدارنده برخی واژه های فراموش شده زبان پارسی باشد؟

پاسخ - من همه سروده های شاهین را خوانده ام که بیش از سی هزار بیت است. آن چه که در زمینه لغت شناسی آثار شاهین می‌توانم بگویم این است که او در مقایسه با دیگر شاعران یهودی ایرانی، واژه های کمتری را از زبان عبری به کار برده است. ولی در اشعار او به واژه هائی برخورد نکردم که ویژگی هائی داشته باشد که در دیوان اشعار شاعران ایرانی غیریهودی نیامده باشد. شاهین یک فرد ایرانی بوده، منتها یهودی. فردی بوده که هم گنجینه های بزرگ یهودیت را در حافظه فکری خویش داشته و هم در کنار آن از گنجینه ادب و فرهنگ ایران و ایرانی بارور بوده است.

بدیهی است که چنین آمیزه ای را در اشعار دیگر شاعران ایرانی مشاهده نمی‌کنیم. این یک ویژگی یهودی است که در واقع همان گونه که استاد بزرگ ضیاءالدین سجادی در نقد خود آورده است، "باید حتما آثار شاعران یهودی را نیز آورد و در مجموعه ادب ایران قرار داد".

اجازه دهید این توضیح را هم اضافه کنم که چرا چنین نشد؟ چرا در کتاب های درسی ایران، ما از حافظ و فردوسی و جامی و منوچهری و فرخی و عنصری و رودکی و دیگران اشعاری می‌بینیم، ولی در مورد اشعار هیچ یک از سرایندهگان یهودی ایرانی حتی یک بیت شعر وجود ندارد؟

علت اصلی آن است که شاعران یهودی ایرانی منظومه های خود را به خط عبری نوشتند - یعنی، زبان، فارسی است، ولی خط، عبری می‌باشد. ما اسم این شیوه نگارش به زبان پارسی ولی به خط عبری را "پارسیهود" نهاده ایم و منظور همان زبان فارسی است که یهودیان به خط عبری می‌نوشته اند.

پرسش - شاید به این پرسش دوم من تا حدودی پاسخ دادید و آن این است که شاهین، شاعر یهودی، در تاریخ ادبیات ایران تا چه حد شناخته شده است؟

پاسخ - شوربختانه باید بگویم که اصلاً شناخته شده نیست و در تمامی تذکره هائی که تا به حال دیده ام (و ادعا ندارم که همه آن ها را دیده ام، زیرا شمار تذکره ها بسیار زیاد است) نامی از شاهین وجود ندارد. در تائید این امر می‌خواهم دوباره از نوشته استاد سجادی نقل کنم که در جمله اول آن می‌نویسد: «در هیچ یک از تذکره های فارسی، نامی از شاعران یهودی ایران دیده نمی‌شود و نخستین بار در این کتاب که "منتخب اشعار فارسی شاعران یهودی ایران" نام دارد، به این نام ها بر می‌خوریم و از سروده های فارسی شاعران فارسی زبان یهود ایران آثاری می‌بینیم».

این ها نخستین جملاتی است که استاد ضیاءالدین سجادی در نقد خود ، در مورد این کتاب که اولین اثر انتشار یافته در ایران درباره شاعران یهودی ایرانی است ، به روی کاغذ می آورد.

پرسش - دوباره یادآوری می کنیم که شما بودید که این کتاب را نگاشتید و برای نخستین بار شاعران یهودی را به ملت ایران و ادب دوستان معرفی کردید. در پایان، هنگامی که پرسیدم چرا شاعران یهودی ایرانی ناشناخته ماندند، شما یک علت را ذکر کردید و آن این که آنان سروده های خود را به خط عبری می نوشته اند که عامه ایرانیان قادر به خواندن آن نبودند. آیا علت دیگر نیز وجود داشت؟

پاسخ - تصور می کنم که دو علت دیگر نیز در این رابطه می توان ذکر کرد و آن این که اگر از شاهین بگذریم و تا حدودی دومین شاعر بزرگ یهودی ایران را هم که عمرانی نام داشت نادیده بگیریم، بیشتر شاعران یهودی ایرانی بخش عمده سروده های خود را بر محور موضوع های مذهبی یهودی سرانیده اند. این علت را نباید نادیده گرفت. یک یهودی ایرانی، که عاشق اشعار سرایندهگان خویش بوده، نمی دانسته است به چه شیوه و صورتی این اشعار را ترویج و عمومیت دهد.

فکر می کنم علت دیگری که بتوان اضافه کرد، با نحوه زندگی جوامع یهودی ایران ارتباط دارد که آن ها در بین خود می زیسته و یک جامعه نسبتاً بسته داشته اند که این شیوه زندگی از نظر اجتماعی علت تاریخی و امنیتی دارد و همین پدیده در مورد یهودیان اکثر کشورها در آن دوران، از شرق و شمال آفریقا تا اروپای شرقی صادق است. زیرا آن ها می خواسته اند همه خدمات مورد نیاز را از کنیسا و محل عبادت گرفته تا قصابی کاشر و مدرسه و مکتب یهودی، در کنار خود داشته باشد و از این زندگی باهم، از امنیت بیشتری نیز در برابر اوباش و فتنه جویانی که گاه و بی گاه به آنان حمله ور می شدند برخوردار گردند.

یهودیان در این محله های خود با غیریهودیان در ارتباط چندانی نبوده اند و رابطه ها بیشتر جنبه داد و ستد بازرگانی داشته است. از این رو شگفت انگیز نیست که اشعار شاعران یهودی ایرانی برای دیگر آحاد ملت، تا هنگام انتشار کتابی که به آن اشاره کردیم، ناشناخته مانده بود.

ولی همان گونه که پیشتر گفتم، شاهین یگانه شاعر یهودی ایرانی نبود، بلکه شاعران یهودی دیگری نیز در ایران می زیسته اند که درباره آن ها در فرصت بعدی سخن خواهیم گفت.